

تثلیث

دکتر مهرداد فاتحی

چاپ اول 2006 ایلام

چاپ دوم 2007 ماراناتا
(به انضمام اعتقادنامه ها)

چاپ این کتاب را تقدیم می کنم به خداوند ما عیسی مسیح و برادر عزیزم در خداوند، کشیش مهرداد فاتحی که خدمات منحصر به فرد و ماندگاری را برای کلیسای خداوند در ایران و نقاط مختلف جهان انجام داده اند. این کتاب با اجازه مدیر سازمان ایلام منتشر شده است.

ماراناتا

مقدمه

کتاب مقدس می گوید که خدا انسان را شبیه خود آفرید. و این به راستی حقیقت دارد که انسان ها معمولاً شبیه خدایی می شوند که واقعاً به آن اعتقاد دارند؛ زیرا خدا در واقع پاسدار و تبلور عالی ترین ارزش هایی است که شخص بدان پایبند است و همین ارزش هاست که تعیین کننده شیوه زندگی و رفتار آدمی در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی است. چه بسا که خدایی خودکامه به حکومتی خود کامه مشروعیت می بخشد و خدایی خشن، رفتار خشونت آمیز از سوی ایمانداران به خود را موجه می سازد. بی شک خدای هر کس عالی ترین سرمشق او می باشد.

البته باید اذعان داشت که این معادله، دست کم به ظاهر، همیشه درست از کار در نمی آید. چه بسا خدایان خشن که ایمانداران مهربان هم دارند و خدایان مهربان که از ایماندارانی خشن نیز بر خوردارند. اما بیشتر از آن سبب است که برخی ایمانداران به درستی از خدای خود سرمشق نمی گیرند و یا برآستی به آن که خدا می نامندش اعتقاد ندارند. به هر صورت جای تردید نیست که خدا و نظام ارزشی هر شخص از

قوی ترین عوامل تأثیر گذار بر رفتار و شیوه زندگی او در همه ابعاد است. درباره خدای مسیحیان، یعنی تثلیث اقدس، کج فهمی های بسیار در میان ایرانیان وجود دارد. برخی بر این گمانند که مسیحیان به سه خدا اعتقاد دارند. برخی از این هم فرا تر رفته، می پندارند که این سه خدا عبارتند از پدر، پسر و حضرت مریم! به گمان اینان، مسیحیان بر این اعتقادند که خدا با حضرت مریم وصلت کرده و نتیجه این وصلت تولد عیسی بوده است که او را به همین دلیل پسر خدا دانسته اند. حتی درک بسیاری از مسیحیان ایرانی از خدانشناسی مسیحی نادرست و یا ناقص است. هدف ما در این نوشتار، بررسی مختصری است پیرامون موضوع تثلیث که امیدواریم موجب رفع برخی سوء تفاهات و دست یافتن به شناختی دقیق تر از خدای مسیحیان گردد. هر چند واژه تثلیث در کتاب مقدس نیامده، ولی مفهوم تثلیث در بسیاری از قسمت های آن یافت می شود. یکی از این قسمت ها که به اختصار این مفهوم را بیان می کند و می تواند مبنای بررسی ما قرار گیرد، دعای برکت پولس در آخرین آیه نامه دوم او به قرنتیان است: «فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد» (دوم قرنتیان 13:14).

خدای مکاشفه

انسان ها در طول تاریخ از راه های مختلف خدا را جستجو کرده اند. برخی بدین منظور طریق عقل و استدلال را در پیش گرفته اند و کوشیده اند با براهین فلسفی خدایی را برای خود تعریف و تصور کنند. اما برخی دیگر پای استدلالیون را چوبین دانسته، به احساس دینی و تجارب عرفانی برای رسیدن به خدا روی آورده اند. مشکل اینجاست که هرگاه انسان می کوشد با تلاش های ذهنی یا احساسی خود خدا را جستجو کند، خدایی که سرانجام بدان می رسد بیشتر مخلوق ذهن و احساس خود او است. به واقع انسان خدا را به صورت و شباهت خود خلق می کند. انسان آنچه را که در خود می پسندد یا آرزوی برخورداری از آن را دارد چندین - بلکه بینهایت - برابر می کند و همان را به خدا نسبت می دهد. اگر مورچه خدانشناس بود، چه تصویری از خدا می داشت؟ احتمالاً خدا را مورچه ای بسیار بزرگ می پنداشت، با همه کمالاتی که او می توانست برای مورچه تصور کند. مورچه ای با شاخک ها و پاهای بسیار بزرگ! این گونه، همه راه هایی که از انسان به خدا می رسند، به جای خداپرستی به خود پرستی می انجامند که چیزی جز بت پرستی نیست. در نقطه مقابل، خدای کتاب مقدس خدای مکاشفه است. او خدایی است که تا خود خویشتن را منکشف و آشکار نکند هیچ انسانی قادر به شناخت او نیست. انسان نمی تواند با جستجوی فلسفی یا عرفانی خود او را بیابد. بلکه اوست که انسان را جستجو می کند و می یابد. به علاوه ماهیت خدا به گونه ایست که با انتظارات انسان سازگار نمی باشد. وقتی ماهیت خدا بر انسان آشکار می شود تمام تصورات و انتظاراتی که انسان از او دارد زیر سوال می رود. او خدایی است که بت های ذهنی ما را در هم می شکند و ماهیت دروغین خدایانی را که ما به صورت خود تراشیده ایم آشکار می کند. حال اعتقاد به تثلیث نزد مسیحیان محصول استدلالات فلسفی یا الهیاتی شماری اندک از اندیشمندان مسیحی نیست، بلکه نتیجه تعمق در مکاشفه خود خدا طی عمل نجات بخش او در طول تاریخ است که در زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح به اوج خود رسید.

تعالی خدا: پدر

تأمل در مکاشفه خدا از خودش، چنان که نهایتاً در کتاب مقدس در دسترس آدمیان قرار گرفته نشان می دهد که در خدا بُعدی متعال یا فراباشنده وجود دارد که "پدر" خوانده می شود. خدایی که در کتاب مقدس خود را بر انسان آشکار کرده خدایی است بی نهایت برتر و بالاتر از همه مخلوقات. او با هیچ یک از مخلوقات خود یکی نیست، و نه با همه آنها بر روی هم. هیچ چیز را نمی توان و نباید با او قیاس کرد. او خدایی است کاملاً متفاوت با هر چیز دیگر. صفات تعالی خدا همچون نامحدود بودن، قدرت مطلق، علم مطلق و غیره، او را بی

نهایت فراتر از همه چیز قرار می دهد.

در این اعتقاد به تعالی و فراباشندگی خدا، مسیحیت با برخی ادیان و مکاتب خداباور دیگر مشترک است. اما حتی در همین نقطه اشتراک نیز خدای مسیحیان ویژگی منحصر به فرد خود را داراست. این خدای متعال که مطلقاً برتر و بالاتر از همه چیز است، در عین حال "پدر" است. اعتقاد به پدر بودن خدا به دو خصوصیت بسیار مهم خدای مسیحیان اشاره دارد. نخست اینکه او شخص است. او خدایی است دارای شخصیت. او نیرویی کور که به نوعی در طبیعت حضور داشته و طبیعت حتی با آن یکی باشد، نیست. شخص بودن خدا بیش از هر چیز بدین معناست که او خدایی است که می توان با او رابطه شخصی برقرار کرد، رابطه ای که بر آن مفاهیمی چون شناخت متقابل، اعتماد، توکل، مصاحبت، اطاعت، همکاری، دوستی، تسلیم، فداکاری و احترام قابل اطلاق است.

امکان برقراری چنین رابطه ای بی شک مستلزم برخورداری از قوایی چون عقل، احساس و اراده است؛ و وقتی کتاب مقدس می گوید که خدا انسان را شبیه خود آفرید، یکی از مهم ترین شباهت ها، همین امکان برقراری ارتباط شخصی است که در انسان یافت می شود. خصوصیات دیگری که پدر بودن خدا بدان اشاره دارد این است که بنا به گفته صریح انجیل، «خدا محبت است» (اول یوحنا 4:8 و 16). او پدری است پر محبت که جهان و انسان را از محبت و به خاطر محبت آفریده است. آفرینش جهان فوران محبت الهی است که در خلق موجودی که قادر به دریافت این محبت و پاسخ گویی آزادانه به آن باشد به اوج می رسد. ذات خدای مسیحیان نه بنا بر قدرت، یا علم، یا جلال، بلکه بنا بر محبت تعریف می شود. اعتقاد به اینکه ذات خدا محبت است مسیحیت را در قیاس با دیگر ادیان خداباور منحصر به فرد می سازد.

حلول خدا در تاریخ: پسر

اینکه ذات خدا محبت است سبب می شود که در او علاوه بر تعالی، بُعد دومی نیز وجود داشته باشد که نزد هیچ یک از دیگر ادیان خدا باور شناخته شده نیست. این بُعد دوم را می توان بُعد حلولی یا درون باشنده خدا نام گذاشت، و این حلول، حلولی است در تاریخ. خدای مسیحیان در عین حال که بی نهایت از همه مخلوقات خود برتر و با همه آنها متفاوت است، ولی با آنها بیگانه نیست. بلکه چون ذات او محبت است، عار ندارد به مخلوق خود نزدیک شود و حتی با او یگانه گردد. انجیل بی پروا و کاملاً برخلاف انتظار انسان اعلام می دارد که خدا در یک شخصیت تاریخی یعنی عیسی ناصری حلول کرده است! خدا بشریت را به خود گرفته و در سیمای یک انسان به جهان ما قدم گذاشته است. مسیحیان به پیروی از انجیل، بُعد دوم از وجود خدا را که در تاریخ حلول می کند، "پسر" می خوانند.

حلول خدا در تاریخ، حلولی نجات بخش است که از محبت او سرچشمه می گیرد. از همین روست که پولس در آیه ای که پیشتر نقل کردیم، از "فیض" عیسی مسیح سخن می گوید. خدا در عیسی مسیح انسان می شود تا دوری و بیگانگی انسان را با خدا از میان بردارد. کتاب مقدس اعلام می کند که در عیسی، خدا به این جهان آمده تا انسان گمشده را بجوید و نجات بخشد.

اگر روزی پسر کوچک من یا شما گم می شد چه می کردیم؟ برای من این واقعاً رخ داده است! آیا تنها نزد همسایگان یا مأمورهای پلیس می رفتیم و از آنها می خواستیم برای یافتن او شهر را جستجو کنند و خود در خانه می نشسیم و منتظر می شدیم؟ آیا همه کوچه و پس کوچه های شهر را شخصاً جستجو نمی کردیم و اشک ریزان فریاد سر نمی دادیم که پسر عزیزم کجایی؟ فقط پدران و مادران می توانند واقعاً پاسخ این سوال را بدهند. و انجیل می گوید که خدا پدر است! و او به این پرسش پاسخی تکان دهنده داده است.

خدا در بُعد دوم وجود خود یعنی "پسر" در تاریخ ظاهر شده تا پسران و دختران گمشده خود را جستجو کند. او برای رستگاری انسان رنج کشیده و بر روی صلیب جان داده است.

اعتقاد به وجود این بُعد دوم در خدا بدین معناست که خدای مسیحیان خدایی است که می تواند و می خواهد در تجربیات بشری شریک شود. او در مسیح طعم رنج و حتی مرگ را می چشد. او بر روی صلیب حتی

دوری انسان از خدا را تجربه می کند تا بدین وسیله وضعیت بشر را از درون درک کند و آن را شفا بخشیده، دگرگون سازد. این کاملاً بر خلاف تصوراتی است که در برخی مکاتب فلسفی و ادیان از خدا مطرح بوده و هست. بسیاری به خدایی رنج ناپذیر و فاقد احساس اعتقاد دارند. ولی چنان که یکی از متأهین برجسته مسیحی گفته است، خدایی که نتواند رنج ببرد از انسان هم فقیرتر و ضعیف تر است! زیرا انسان قابلیت رنج کشیدن را دارد.

آشکار است که اعتقاد به خدایی رنجبر به معنی درکی متفاوت از معنای قدرت و ضعف است. خدای مسیحیان خدایی است که قدرت خود را در ضعف آشکار می کند. قدرت او قدرت محبت است که جلوه ها و اشکال ظهور و بروز آن با آنچه بشر قدرت می نامد تفاوت بسیاری دارد. چنین خدایی که در جایگاه متعال و فراباشنده خویش فارغ از هر درد و رنجی باقی نمی ماند بلکه به درون وضعیت بشری حلول می کند و به گفته پولس " صورت غلام به خود می گیرد" براستی سزاوار پرستش و دوست داشتن است!

حلول خدا در قلب مومن: روح القدس

ولی بُعد سومی هم در خدای مسیحیان وجود دارد. این بُعد سوم نیز بُعدی حلولی یا درون باشنده است که روح القدس نامیده می شود. اما این حلول و درون باشندگی با آنچه در مورد بُعد دوم خدا یعنی "پسر" دیدیم تفاوت دارد. خدای مسیحیان نه تنها خدایی متعال است؛ او نه تنها خدایی است که به خاطر محبتش در تاریخ حلول می کند و در یک شخص خاص یعنی عیسی ذات بشری به خود می گیرد، بلکه کتاب مقدس نشان می دهد که او از طریق بُعد سوم خود، روح القدس، در قلب همه ایمانداران به مسیح ساکن می شود. این حضور خدا در قلب ایماندار رابطه ای بسیار نزدیک و واقعی بین او و خدا ایجاد می کند که جلوه ها و فواید آن بسیار ملموس و تعیین کننده است!

پولس این را "رفاقت" یا "مشارکت" روح القدس می نامد (دوم قرنتیان 13:14). پیش از مسیح، این رابطه تنها به رهبران قوم خدا چون پادشاهان برگزیده، انبیای راستین و کاهنان وقف شده محدود بود. اما پس از مسیح، بنا به وعده خدا در تورات و سایر کتب انبیا، روح القدس در قلب همه ایمانداران ساکن می شود و آنان را دوست و رفیق خدا می سازد!

این بُعد سوم از ذات خدا نیز برای دیگر ادیان خداپاور شناخته شده نیست. این سکونت مستقیم خدا در قلب ایماندار به ایمان مسیحی خصلتی عرفانی می بخشد. اما این عرفان، عرفانی است از نوع متفاوت. در ادیان و مکاتب عرفانی دیگر، عارف پس از سیر و سلوک بسیار و تزکیه نفس و بالا رفتن از نردبان عرفانی و طی مراحل و منازل مختلف امیدوار است که شاید اگر لطف خاص خدا شامل حال او شود بالاخره روزی به فیض دیدار و وصال با خدا نائل گردد.

اما در ایمان مسیحی این دیدار و وصال با خدا آغاز راه است، به گونه ای که فردی گنهکار، پس از پشیمانی و توبه از گناهان و به محض دریافت آمرزش بر مبنای خون کفاره کننده مسیح، بنا به گفته صریح انجیل و تجربه میلیون ها مسیحی واقعی به محل سکونت دائمی روح القدس و به عبارت دیگر به "خانه خدا" مبدل می گردد! این سکونت خدا و رفاقت نزدیک او با ایماندار، خاص عده ای برگزیده یا مقدس نیست، بلکه شامل حال و در دسترس همه کسانی است که عیسی را به عنوان نجات دهنده خود از گناه می پذیرند.

نتیجه گیری

دیدیم که خدای مسیحیان، تثلیث اقدس، خدای محبت است که در او در عین وحدت، سه بُعد متمایز از هم وجود دارد. "پدر" به تعالی خدا، "پسر" به حلول او در تاریخ، و "روح القدس" به حلول خدا در قلب ایماندارن اشاره دارد. نیز دیدیم که خدای مسیحیان از خصوصیات شخصی برخوردار است و رابطه شخصی برقرار می کند. حال تأمل در این سه بُعد وجود خدا چنانکه در اعمال نجات بخش او در تاریخ و گزارش آن اعمال در کتاب مقدس مکشوف گردیده، مسیحیان را به این اعتقاد رسانده که هر یک از این سه بُعد، شخصی متمایز از دو

شخص دیگر است که از ازل با آن دو در رابطه ای شخصی بسر برده و می برد. به بیانی دیگر، در خدای مسیحیان، در عین وحدت و یگانگی، نوعی کثرت و سه گانگی وجود دارد. پدر، پسر و روح القدس در عین حال که سه خدا نیستند، سه کانون شخصی در ذات خدای واحد می باشند که با یگدیگر در رابطه و مشارکت ازلی و ابدی به سر می برند. اساساً سر محبت بودن خدا نیز در همین است. این موضوع را در بخش بعدی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

عناصر تشکیل دهنده آموزه تثلیث

کلیسا با تأمل در مکاشفه خدا به سه حقیقت زیر رسیده است که ستون های اصلی آموزه تثلیث را تشکیل می دهند: (1) خدا یکی است؛ (2) پدر، پسر و روح القدس هر سه خدا هستند؛ (3) پدر، پسر و روح القدس سه شخص متمایز از هم هستند. کلیسا در طول تاریخ سعی کرده این سه حقیقت مهم را با هم و در کنار هم حفظ کند، حال آنکه همه تعالیم نادرست و بدعت هایی که درباره این موضوع بروز کرده، نتیجه انکار یکی از این سه اصل بوده اند.

خدا یکی است

یگانگی خدا حقیقتی است که در بسیاری از کتب عهد عتیق تلویحاً یا به صراحت به آن اشاره شده است (تثنیه 6:4). اساساً در تاریخ مکاشفه و عمل نجات بخش خدا در میان قوم یهود که در این کتب در دسترس ما قرار دارد تأکید بر یگانگی خداست. این امر از آن سبب است که قوم اسرائیل در میان اقوامی بت پرست می زیستند و خود نیز از همین زمینه بودند. اگر خدا حقیقت تثلیث را در این دوره بر قوم خود آشکار می کرد، آن ها در این خطر قرار می گرفتند که آن را به چند خدایی تعبیر کنند و دچار گیجی و اغتشاش فکری شوند. از همین روست که در نوشته های عهد عتیق به طور کلی تأکید بر یگانگی خداست و حقیقت تثلیث در آن به صراحت بیان نشده است، هر چند سایه هایی از آن وجود داد که مجال بحث آن ها در این مقاله کوتاه نیست. اما باید توجه داشت که یگانگی خدا در عهد جدید نیز تأکید شده است. برای مثال در اول تیموتائوس 2:5 می خوانیم: « زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است.» نیز در یعقوب 2:19 می خوانیم: « تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز اینگونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند» (همچنین رومیان 3:30؛ اول قرنتیان 8:6 و 7).

پدر، پسر و روح هر سه خدا هستند

پدر خداست: حقیقت پدر بودن خدا بارها در همان عهد عتیق بیان شده است. یکی از زیبا ترین قسمت ها هوشع 11:1-11 است که در آن محبت پدران خدا به قوم اسرائیل با زیبایی و لطافت تمام توصیف گردیده است. عیسی مسیح این حقیقت را به طرز بی سابقه ای به یکی از مهم ترین ستون های زندگی، خدمت و تعلیم خود تبدیل کرد. او نه تنها خودش خدا را پدر می خواند بلکه بارها او را به عنوان پدر آسمانی به شاگردان معرفی کرده، آنان را به پدر خواندن خدا در دعا و اعتماد به او به عنوان پدر مهربان بر می انگیخت. در نوشته های شاگردان و رسولان او نیز حقیقت پدر بودن خدا و در نتیجه، خدا بودن پدر، نه تنها تماماً مفروض گرفته شده، بلکه بارها نیز به صراحت بیان گردیده است (برای مثال افسسیان 1:2، 3، 17 و 18:2 و 14:3).

پسر خداست: اعتقاد به الوهیت مسیح به طور کلی نتیجه تجربه کلیسا از او بود. این تجربه هم زندگی و سخنان مسیح قبل از قیام را در بر می گرفت، هم حضور و کارهای عیسی قیام کرده را. رابطه بسیار صمیمی و منحصر به فرد عیسی با خدا به عنوان پدر که در خطاب بی سابقه "ابا" (معادل بابا در

فارسی) منعکس می باشد؛ اقتدار عجیب کلام او در عبارت "آمین، به شما می گویم"، که نه عاریه ای و مشتق از مرجعی بالاتر، بلکه متکی بر اقتدار ذاتی شخص خود او بود منعکس شده است. اقتداری که در میان همه انبیای بزرگ و استادان یهودی هم عصرش کاملاً منحصر به فرد است؛ معجزات بی نظیر او که باز از اقتدار فرمان ساده او نشأت می گرفت نتیجه تمنا و استغاثه در حضور خدا نبود؛ آمرزش گناهان مردم خصوصاً کسانی که از گناهکاران بزرگ محسوب می شوند، آن هم تنها بر اساس رابطه آن ها با خودش و کاملاً خارج از ضوابط و طرق پیش بینی شده در شریعت؛ ادعای او درباره اینکه سرنوشت ابدی همه آدمیان بسته به واکنش آن ها در برابر پیام و شخصیت اوست؛ محبت بی دریغ، عملی و فداکارانه او که دوست و دشمن، ثروتمند و فقیر و گناهکار و پارسا را به یکسان در بر می گرفت؛ پاکی و قدوسیت بی نظیر او در همه ابعاد زندگی که در تقابل آشکار با تأکید کتاب مقدس بر آلودگی تمام نسل بشر قرار می گرفت؛ ادعای های تکان دهنده ای چون بزرگ تر بودن از معبد، خداوندی بر شبات و یگانگی با پدر - همه و همه چون در کنار تجربه کلیسا از عیسی زنده قرار می گرفت که حضور خداوند گارانه و نام پر قدرتش تمامی زوایای حیات و تجربه روانی کلیسا را پر کرده بود، جای هیچ شکی باقی نمی گذاشت که در این مرد ساده یهودی خدای اسرائیل به دیدار قوم، بلکه به دیدار مخلوقش آمده بود.

روح القدس خداست: الوهیت روح القدس از همان عهد عتیق کاملاً مفروض گرفته شده و هرگز شکی درباره آن در میان یهودیان وجود نداشته است. روح خدا مفهومی ارتباطی بود که خدا را در عمل و ارتباط با مخلوقات، به خصوص قومش نشان می داد. او عامل اجرایی خدا بود که حضور و عمل مستقیم خود خدا را با خود و در خود داشت. او به طور خاص بخشنده قدرت، حکمت، نبوت، حیات و پاکی بود. در این روح، خدای متعال شخصاً از عرش برین فرود می آمد و به انسان خاکی نزدیک می شد تا جایی که از زبان او سخن می گفت، در اندیشه او نفوذ می کرد، به او قدرت می بخشید و او را احیا می نمود.

عهد جدید نیز درباره الوهیت روح به روشنی سخن می گوید. برای مثال، پولس رسول در اول قرنیتیان 2:11 رابطه روح القدس با خدا را به رابطه روح انسان با انسان تشبیه می کند. یا اینکه در 16:3 پس از تأکید بر اینکه ایمانداران، معبد یعنی محل سکونت خدا هستند، می گوید: «روح خدا در شما ساکن است.» آشکار است که برای پولس روح خدا و خود خدا یکی هستند.

پدر، پسر و روح القدس سه شخصیت متمایز از هم

بسیاری از مسیحیان ایرانی درک درستی از این موضوع ندارند. برخی گمان می کنند پدر، پسر و روح القدس هر سه همان شخص واحد هستند که خود را در زمانهای مختلف به سه صورت مختلف ظاهر می سازد یا سه نقش مختلف را بازی می کند: پیش از ظهور، مسیح به عنوان پدر آشکار می شود؛ در مسیح شکل پسر به خود می گیرد؛ و در روز پنطیکاست به صورت روح بر کلیسا فرو می ریزد. ولی در تمام این مراحل، همان شخص واحد است. این عقیده یکی از بدعت ها یعنی تعالیم نادرست شناخته شده در تاریخ کلیساست که مروجان آن شخصی به نام سابلیوس بود که کلیسا تعالیم او را به شدت رد کرد و او را بدعت گذار شناخت. این تعبیر از تثلیث در حقیقت همان توحید مطلق است با این تفاوت که معتقد است خدای واحد در مسیح انسان شد و به صورت روح در قلوب همه ایمانداران قرار گرفت. اما باید دانست که کلیسا بدون این تمایز تثلیثی وجود نخواهد داشت. شواهد کتاب مقدس در این مورد کاملاً روشن است:

الف) پدر و پسر از هم متمایز هستند:

1- دعاهای عیسی به پدر در طول زندگی اش بر روی زمین به خوبی این را نشان می دهد (لوقا 10:21؛ مرقس 14:36؛ 15:34؛ عبرانیان 7:5). تنها با دست زدن به نوعی پشتک و وارو در تفسیر این قسمت ها و انحراف از معنای طبیعی و روشن متن می توان این حقیقت آشکار را انکار کرد! اساساً رابطه صمیمی عیسی با پدر به عنوان شخصی متمایز از خود، قلب اعتقاد به تثلیث را تشکیل می دهد.

2- خطاب های پدر به پسر نیز که ابزار محبت او نسبت به پسرش می باشد، موید همین تمایز است (لوقا 3:22 و 9:35).

3- توکل و اطاعت کامل پسر در رابطه با پدر نیز مستلزم وجود چنین تمایزی میان آن هاست (30:5 و 38:6).

4- اینکه پسر در حضور پدر برای ما شفاعت می کند، حاکی از تمایز آن هاست (رومیان 8:34 و اول یوحنا 2:1).

5- رسولان مسیح در نوشته های خود همیشه بین آن ها تمایز قائل می شوند. برای مثال، پولس در تحیت های آغاز نامه هایش همیشه آنها را از هم تمیز می دهد (اول تسالونیکیان 1-2:1 ؛ اول قرنتیان 3:1 ؛ و بقیه نامه ها). شواهد دیگری را نیز می توان به اینها افزود که مجال اشاره به آن ها نیست.

ب) پسر و روح القدس از هم متمایز هستند:

این موضوع بیش از همه در گفتار های مسیح درباره روح القدس در انجیل یوحنا آشکار است. برای مثال، او در یوحنا 16:14 روح را "مدافعی دیگر" خوانده و می گوید: «من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد» (همین طور 25:14؛ 26:15؛ 7:16).

عیسی تا زمانی که روی زمین بود، مدافع شاگردانش بود. ولی اکنون که شاگردان را ترک می گوید، وعده می دهد که خدا "مدافعی دیگر" به آن ها خواهد بخشید، یعنی مدافعی غیر از خودش. در این آیات هم تمایز پسر از روح آشکار است، هم تمایز او از پدر. زیرا می گوید چون به آسمان برود از پدر درخواست می کند؛ و این نشان می دهد که او حتی پس از بازگشت به آسمان شخصی متمایز از پدر است. بنابراین تثلیث را به خوبی می توان در این آیات دید.

ج) پدر و روح القدس از هم متمایز هستند:

علاوه بر آیات بالا که گویای این تمایز نیز هستند، می توان به رومیان 8:26 و 27 نیز اشاره کرد که در آن از شفاعت روح برای ما سخن می رود. این حاکی از تمایز میان شفاعت کننده، یعنی روح، و خداست که نزد او شفاعت می شود. به علاوه آیه 27 می گوید خدا که کاوشگر دل هاست فکر روح را می داند. این حاکی از آن است که روح شخصی غیر از خود خداست که خدا فکر او را می داند.

تثلیث چون وحدت در کثرت

بنابراین دیدیم که مکاشفه خدا از خودش آشکارا حاکی از وجود یک وحدت در کثرت در ذات خداست. از یک سو می دانیم که خدا یکی است و در جهان خدایان متعدد وجود ندارد. از سوی دیگر مشاهده می کنیم که پدر، پسر و روح القدس در عین حال که از هم متمایز هستند، هر سه الوهیت دارند. آموزه تثلیث نتیجه تلاش پی گیر و وفادارانه کلیسا به منظور درک ماهیت این وحدت و کثرت است.

پرسش بنیادی که سال ها بلکه قرن ها توجه اندیشمندان مسیحی را به خود مشغول داشت این بود که خدا از چه لحاظ واحد و از چه لحاظ کثیر است؟ او از چه لحاظ یک و از چه لحاظ سه است؟ کلیسا برای تفکیک این دو جنبه، از دو واژه "ذات" Ousia و "شخص" Hypostasis سود جست.

خدا بنا به فرمول نتیجه شده از شورای قسطنطنیه اول (381 میلاد) به لحاظ ذات یکی و به لحاظ شخص سه است. بنابراین، باید توجه داشت که آموزه تثلیث آموزه ای تناقض آمیز نیست. تناقض زمانی پیش می آید که بگوییم خدا از یک لحاظ واحد هم یک است و هم سه. ولی کلیسا به این معتقد نیست بلکه می گوید خدا از لحاظی یک است و از لحاظی دیگر سه است. در این تناقضی وجود ندارد.

شخص یا فرد؟

باید توجه داشت که در اینجا مقصود کلیسا از "شخص" همان "فرد" نیست. به بیانی دیگر، خدا سه فرد یا سه نفر نیست که هم مستقل باشند و صرفاً برای مدتی یا برای هدفی شرکت تثلیث را تشکیل داده باشند. اگر چنین بود، سه خدا وجود می داشت. "فرد" Individual مفهومی است که اساساً در جدایی از دیگران تعرف می شود.

تأکید در مفهوم "فرد" بر جدایی و استقلال از "افراد" دیگر است. ولی در مورد "شخص" Person دست کم آن گونه که مقصود و مُراد کلیساست موضوع بر عکس است. "شخص" موجودی است که در عین تمایز از "دیگری" و "دیگران"، اساساً در "رابطه" متقابل با دیگران تعریف می شود و موجودیت میابد. وجود شخصی (دارای شخصیت) بنا به تعریف در خارج از رابطه شخصی نمی تواند وجود داشته باشد. بنا بر آموزه تثلیث در خدا سه شخص به معنایی که گفتیم وجود دارد. این سه در عین حال که در ذات یعنی در چپستی با هم یکی هستند، ولی در کیستی و نوع رابطه با یکدیگر از هم متمایز و منحصر به فردند. خصوصیات و کارکرد هر یک از این سه شخص تنها بر اساس مکاشفه خدا در تاریخ نجات قابل شناخت و تعریف است. وقتی به عمل نجات بخش خدا توجه می کنیم، این سه شخص را در رابطه با یکدیگر و نیز در رابطه با جهان مخلوق می شناسیم.

تثلیث و شخصیت خدا

تثلیث بدین معنا با یکی از اعتقادات اساسی مسیحیان رابطه بسیار نزدیک و ناگسستنی دارد. خدای مسیحیان نه یک نیرو یا "چیز" بلکه "شخص" است. شخص بودن خدا بیش از هر چیز بدین معناست که او خدایی است که می توان با او رابطه شخصی برقرار کرد، رابطه ای که بر آن مفاهیمی چون شناخت متقابل، تفاهم، اعتماد، توکل، مصاحبت، اطاعت، همکاری، دوستی، تسلیم، فداکاری و احترام قابل اطلاق است. در این صورت، تصور شخص بودن خدا بدون وجود تثلیث ناممکن خواهد بود. اگر شخص بودن برای امری ذاتی است، پس باید ازلی باشد. ولی بدون وجود دست کم دو شخص در ذات خدا که رابطه شخصی را ممکن می سازد سخن گفتن از شخص بودن خدا بی معنی می شود. بدون وجود تثلیث، خدا باید نخست اشخاص دیگری را بیافریند تا بتواند با آنها رابطه شخصی برقرار کند. بدین ترتیب او برای فعلیت بخشیدن به قوا و صفات شخصی خود نیازمند مخلوق می گردد. به همین موضوع، می توان از چشم انداز روانشناسی نیز نگریست. شکل گیری و تحقق شخصیت حتی از لحاظ روانشناسی تنها در برقراری رابطه شخصی با اشخاص دیگر امکان پذیر است. اگر کودکی را از بدو تولد از همه جدا کنند و صرفاً از طریق وسایل ماشینی بدو غذا بدهند و نیازهای فیزیکی اش را رفع کنند، او قطعاً به لحاظ شخصیت دچار اختلال خواهد بود. شخصیت و شخص تنها در بطن روابط شخصی ساخته می شود و امکانپذیر می گردد. بدون وجود تثلیث، خدا نمی تواند شخص باشد. مکاتب و ادیانی که به وحدت مطلق خدا قائلند، نهایتاً شخص بودن او را نیز انکار می کنند.

تثلیث و خدای محبت

همین موضوع درباره یکی دیگر از مهم ترین اصول اعتقادی مسیحیان صادق است. کتاب مقدس می گوید خدا محبت است (1 یوحنا 2:7 و 16). اما هر جا که محبت باشد لاجرم محبوبی باید وجود داشته باشد. از همین رو آموزه تثلیث رابطه ای ناگسستنی با محبت بودن خدا دارد که قلب مسیحیت را تشکیل می دهد. اگر خدا در ذات خود محبت است، در این صورت باید از ازل محبت باشد. در غیر این صورت محبت بودن او امری تصادفی و موقتی خواهد بود، نه ذاتی. ولی اگر خدا از ازل محبت است، پس باید از ازل محبوبی در کار باشد. در غیر این صورت، خدا محتاج مخلوقات خود می شود. پس او محتاج می شود موجودی را بیافریند

تا بتواند او را محبت کند. ولی بنا بر آموزه تثلیث از ازل چنین محبوبی وجود داشته است. پدر از ازل پسر را محبت می کرده است (متی 3:17).

ممکن است بگوییم خدا پیش از آفرینش جهان خویشتن را محبت می کرد. ولی اینگونه محبت صرفاً از نوع محبت به نفس خواهد بود که هر چند نوعی محبت است، ولی قطعاً عالیترین نوع محبت (Agape) نیست. محبت به غیر که در آن از خودگذشتگی و فداکاری وجود دارد، قطعاً محبتی والاتر است. یا اینکه ممکن است گفته شود خدا محبت را در خود داشت ولی تا پیش از خلق جهان آن را ابراز نکرده بود. اما در این صورت محبت او صرفاً محبتی بالقوه می شود که خدا برای فعلیت بخشیدن به آن محتاج خلقت بود. قطعاً محبت بالفعل کامل تر و والاتر از محبت بالقوه است. بنابراین، اعتقاد به تثلیث لازمه اعتقاد به محبت بودن خداست.

یگانگی خدا

یگانگی خدا در عین وجود سه شخص متمایز از هم در او، به طرق مختلف توضیح داده شده است که در اینجا به سه مورد اشاره می کنیم.

ذات واحد: مطابق با اعتقاد رسمی کلیسا در مورد تثلیث، یگانگی خدا بر اساس ذات واحد تعریف می شود. مقصود از ذات واحد را باید به دقت درک کرد. ذات مجموعه صفات ممیزه هر چیز است. بنابراین وقتی از ذات واحد سه شخص تثلیث سخن می رود، مقصود آن است که هر سه در قدرت و حکمت و نیکویی و قدوسیت و سایر صفات الهی یکی هستند.

ولی در مفهوم تثلیث این یگانگی صرفاً امری انتزاعی نیست. به عبارت دیگر مقصود تنها این نیست که پدر و پسر و روح القدس از قدرت و حکمت برابر برخوردارند؛ به همان معنایی که مهرداد و افشین و منصور ممکن است از پس اندازهای برابر در بانک برخوردار باشند. نیز تنها این نیست که کیفیت این قدرت و حکمت در هر سه شخص تثلیث یکی است به همان معنایی که کیفیت پس انداز بانکی مهرداد، افشین و منصور ممکن است یکی باشد، مثلاً هر سه به دلار باشد و تسهیلات بانکی واحدی را نیز شامل گردد. بلکه مقصود این است که قدرت پدر و پسر و روح از نظر عددی یکی است.

یعنی قدرت پسر همان قدرت پدر است و قدرت پدر همان قدرت روح و الی آخر. درست مانند اینکه بگوییم مهرداد و افشین و منصور هر سه یک حساب پس انداز واحد دارند که همه آن ها به یک میزان در آن سهیم و شریک هستند و می توانند هر زمان که بخواهند از آن برداشت کنند. بدین معنا هر سه شخص تثلیث در یک ذات از نظر عددی واحد شریکند. و این ذات واحد به طور کامل و تقسیم ناپذیری در هر سه آنها وجود دارد. محبت: طریق دیگری که کلیسا به کمک آن یگانگی خدا را توضیح داده است، مفهوم محبت بودن ذات خداست. سه شخص تثلیث را محبتی کامل و جاودانه به هم پیوند داده است، و آن ها در این محبت یکی هستند. البته در محبت بشری که ناقص است تزلزل راه دارد و این محبت ممکن است پایان پذیرد. امروز دو نفر با عشقی بسیار آتشین با هم ازدواج می کنند و فردا این عشق به نفرت تبدیل می شود و به طلاق می انجامد.

بنابراین وقتی از محبت به عنوان عامل وحدت بخش در ذات خدا سخن به میان می آید ممکن است فکر کنیم که این نمی تواند مبنای محکمی برای تبیین وحدت در ذات خدا باشد. می پرسیم چه ضمانتی است که این پیوند محبت بین اشخاص تثلیث نیز به هم نخورد. ولی باید به یاد داشته باشیم که در اینجا ما با محبت کامل، تزلزل ناپذیر و جاودانه الهی سروکار داریم که از ازل تا ابد بین پدر، پسر و روح القدس جریان دارد و آن ها را یگانه می سازد.

در هم تنیدگی: مفهوم دیگری که در توضیح یگانگی تثلیث بسیار مهم است مفهوم در هم تنیدگی یا سکونت در هم perichoreisis است. این مفهوم از یوحنا 14:11 اخذ شده که در آن مسیح می گوید: «این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است.» سه شخص تثلیث در یگدیگر سکونت و حضور متقابل دارند. از همین جاست که هر یک از آن ها ثلث خدا را تشکیل نمی دهد بلکه تمامی الوهیت به کمال در هر

یک از آن‌ها ساکن است، زیرا در هر یک، دو شخص دیگر نیز حضور دارند. بنابراین آنها در عین تمایز، تفکیک ناپذیرند.

نتیجه‌گیری و خاتمه

تثلیث آموزه‌ای در حاشیه اعتقادات مسیحی نیست بلکه در قلب ایمان مسیحی جای داشته، با باورهای بنیادینی چون محبت بودن خدا و ماهیت شخصی او ارتباط ناگسستگی دارد. بدون تثلیث شخصیت و محبت در جهان هستی اموری گذرا و فاقد ارزش جاودانی خواهند بود. درباره دلالت‌ها و نتایج الهیاتی، اخلاقی و اجتماعی دیگر اعتقاد به تثلیث سخن بسیار می‌توان گفت که آن را به فرصت دیگر واگذار می‌کنیم. امیدوارم بحث مختصر و فشرده بالا تا حدی به رفع برخی کج‌فهمی‌ها و روشن شدن برخی نکات تاریک مدد رسانده و خواننده را به تفکر و مطالعه بیشتر درباره این گوهر بی‌مانند مسیحیت برانگیخته باشد.

ضمیمه اول اعتقاد نامه کالسدون

قدیمی‌ترین و معتبرترین بیانیه که حاوی تمام نکات اصلی در خصوص آموزه شخص مسیح می‌باشد در شورای کالسدون، واقع بر ساحل بوسفر، درست روبروی شهر قسطنطنیه در اکتبر سال 451 میلادی به تصویب کلیساهای وقت رسید. امپراتور ماریسیانوس فراخوان چهارمین مجمع عمومی را ارائه نمود تا بدعت‌های نستوریوس و اوتایکیوس را فرو نشانند. شورا مرکب از 630 اسقف بود و بخش عمده‌ای از «تعریف ایمان» که ایشان بر آن توافق نمودند در پی می‌آید. این اعتقاد نامه، بیانیه‌ای دقیق و سیستماتیک از تعالیم ناب کتب مقدسه است و تا امروز به عنوان قاعده تفکر و تعلیم در مورد شخص مسیح پا بر جا بوده و تمامی کلیساهای آن را به عنوان ایمان خود پذیرفته‌اند و منشأ اعتقادنامه‌ها و اعترافات بی‌شماری بوده و در عین حال پایه بسیاری از متون نیایشی و سرودهای روحانی را تشکیل داده است.

"پس در پیروی از پدران مقدس، همه ما به یک دل و یک رأی، مردمان را تعلیم می‌دهیم که به پسر یگانه خدا، خداوند ما عیسی مسیح اعتراف کنند که هم در الوهیت و هم در انسانیت، کامل است؛ خدای حقیقی و انسان حقیقی؛ دارای جسم و جان واقعی؛ هم ذات با پدر در الوهیت و هم ذات با ما در انسانیت؛ شبیه ما در انسانیت؛ شبیه ما در همه چیز بدون گناه؛ مولود جاودانی از پدر که در این ایام آخر، برای ما و به جهت ما از مریم باکره متولد شد. او یگانه مسیح، پسر، خداوند، یگانه مولود از پدر است که دارای دو طبیعت متمایز؛ تغییر ناپذیر، تقسیم ناشدنی، جدایی ناپذیر است و اتحاد این دو طبیعت، تمایز آنها را از بین نمی‌برد، بلکه ویژگی‌های خاص هر طبیعت به قوت خود باقی می‌ماند و در یک شخص و یک وجود همخوانی دارند و او را به دو شخص جدا نمی‌سازد و تقسیم نمی‌کند، بلکه تنها یک شخص هست که پسر، یگانه مولود از پدر، کلمه خدا، خداوند عیسی مسیح است همان‌گونه که انبیا از ابتدا در مورد او اعلام کرده بودند و همان‌طور که خود خداوند عیسی مسیح به ما تعلیم داده و مطابق اعتقادنامه‌ای که از پدران مقدس به ما رسیده است."

ضمیمه دوم اعتقاد نامه آتاناسیون

این اعتقاد نامه بدین خاطر چنین عنوانی دارد که کلمات آغازین آن "هر که می‌خواهد" به طور سنتی منسوب است به آتاناسیوس، اسقف اسکندریه از سال 328 تا 373 میلادی و قهرمان بزرگ اصول‌گرایی کتاب مقدسی

علیه بدعت آریوس. خود اعتقادنامه مربوط به تاریخ دیرتری است و بعد از خاتمه مباحثات مربوط به شخص مسیح و مقبولیت بیانیه های افسس و کالسدون تدون شد. این اعتقادنامه احتمالاً در شمال آفریقا ما بین قرون پنجم و هشتم توسط پیروان قدیس آگوستین اهل هیپو شکل گرفته است. اعتقاد نامه آتاناسیون بیانیه ای با شکوه از ایمان کلیسا در خصوص رازهای بزرگ تثلیث و شخص مسیح است. تمامی کلیساهای مسیحی این اعتقادنامه را پذیرفته اند، هر چند مسیحیان زیادی انتقاداتی بر عبارات «محکوم کننده» آن دارند. انتظار می رفت چنین عباراتی هرگز نمی بایست به سندی الحاق شود که کاملاً انسانی است، مخصوصاً نوشته ای که چنان تعاریف زیبا و دقیقی از موضوعاتی این گونه عمیق ارائه می دهد.

(1) هر که می خواهد نجات یابد، قبل از هر چیز باید ایمان کاتولیک داشته باشد. (2) که بجز کسانی که آن را کامل و بی عیب نگاه می دارند، بقیه یقیناً دچار هلاکت ابدی می شوند. (3) اما، ایمان کاتولیک این است که ما خدای واحد را در تثلیث و تثلیث را در یگانگی عبادت کنیم. (4) بدون تداخل اشخاص یا تمایز ذات. (5) زیرا پدر یک شخص است، پسر شخص دیگر و روح القدس شخص دیگر. (6) اما الوهیت پدر، الوهیت پسر و الوهیت روح القدس یکی است، و هر سه دارای جلال برابر و عظمت ابدی یکسان هستند. (7) ذات پدر همان است که پسر و روح القدس دارند. (8) پدر نامخلوق است، پسر نامخلوق است و روح القدس نامخلوق. (9) پدر ازلی است، پسر ازلی است و روح القدس ازلی. (10) پدر ابدی است، پسر ابدی است و روح القدس ابدی. (11) با این وجود، آنها نه سه وجود ازلی، بلکه یک وجود ازلی هستند. (12) بنابراین نه سه وجود نامخلوق، نه سه وجود ازلی، بلکه یک نامخلوق و یک ازلی هست. (13) به همین ترتیب پدر قادر مطلق است، پسر قادر مطلق است و روح القدس قادر مطلق. (14) و با این وجود نه سه قادر مطلق، بلکه یک قادر مطلق وجود دارد. (15) بنابراین پدر خدا است، پسر خدا است و روح القدس خدا. (16) و با این وجود سه خدا وجود ندارد، بلکه یک خدا. (17) پس پدر خداوند است، پسر خداوند است و روح القدس خداوند. (18) و با این وجود نه سه خداوند، بلکه یک خداوند هست. (19) بنابراین چون حقیقت مسیحی، ما را به اعتراف به الوهیت و خداوندی سه شخص هدایت می کند، آئین کاتولیک ما را از تصور وجود سه خدا یا سه خداوند بر حذر می دارد. (20) پسر تنها از پدر است، نه مصنوع، نه مخلوق بلکه مولود. (22) روح القدس از پدر و پسر است، نه مصنوع، نه مخلوق، نه مولود بلکه صادر شده. (23) بنابراین یک پدر هست، نه سه پدر، یک پسر هست، نه سه پسر، یک روح القدس هست، نه سه روح القدس. (24) و در این تثلیث، هیچ یک اول یا آخر نیست و هیچ یک بزرگتر یا کوچکتر نیست. (25) بلکه هر سه شخص ازلی و ابدی، با هم برابر هستند، تا همان طور که قبلاً گفته شد هم تثلیث در یگانگی و هم یگانگی در تثلیث عبادت شود. (26) بنابراین هر که می خواهد نجات یابد، بایستی این گونه در خصوص تثلیث بیندیشد. (27) برای نجات ابدی لازم است که انسان به جسم گرفتن خداوند ما عیسی مسیح، ایمان کامل داشته باشد. (28) پس این ایمان واقعی است که ما ایمان داریم و اقرار کنیم که خداوند عیسی مسیح، هم خدا و هم انسان است. (29) او خدا است که در ازل از ذات پدر مولود شد و نیز انسانی که در زمان از طبیعت انسانی مادرش متولد گردید. (30) خدای کامل، انسان کامل، دارای روح عقلانی و جسم انسانی. (31) در الوهیت برابر با پدر و در انسانیت کمتر از پدر. (32) که هر چند خدا و انسان است، ولی نه دو، بلکه یک مسیح است. (33) یک بودن او، از تبدیل الوهیت او به جسم انسانی نیست، بلکه از الوهیتی که جسم انسانی گرفت. (34) یک بودن او، نه از یکی بودن ذاتش، بلکه از یگانگی شخص او است. (35) زیرا همان طور که انسان، روح و جسم است؛ مسیح نیز خدا و انسان است. (36) که برای نجات ما رنج کشید، به عالم ارواح نزول کرد و روز سوم از مردگان برخاست. (37) به آسمان صعود کرد و به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را دوری کند. (38) در هنگام آمدنش همه مردگان با بدنهایشان قیام خواهند کرد، و حساب اعمال خود را پس خواهند داد. (39) آنانی که اعمال نیکو انجام داده اند وارد حیات جاودانی خواهند شد و آنانی که اعمال بد انجام داده اند به آتش ابدی خواهند افتاد. (40) این است ایمان کاتولیک و هر که آن را با ایمان و بی کم و کاست نپذیرد نجات نخواهد یافت.

ضمیمه سوم اعتقاد نامه نیقیه

" ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و همه چیزهای دیدنی و نادیدنی. ما ایمان داریم به یک خداوند، عیسی مسیح، پسر یگانه خدا، مولود جاودانی از پدر، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است و مخلوق نی، و او را با پدر، یک ذات است، به وسیله او، همه چیز وجود یافت، و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما، از آسمان نزول کرد، و به قدرت روح القدس، از مریم باکره متولد شده، بشر گردید، و به خاطر ما در حکومت پنطیوس پپلاطس مصلوب شد، رنج کشیده، مُرد و مدفون گشت، روز سوم از مردگان برخاسته، کتب مقدس را به انجام رسانید، و به آسمان صعود نمود، به دست راست پدر نشسته است، بار دیگر با جلال می آید تا زندگان و مردگان را داوری نماید، و ملکوت او را آنها نخواهد بود.

ما ایمان داریم به روح القدس خداوند و بخشنده حیات، که از پدر و پسر صادر می شود، و با پدر و با پسر او را عبادت و تمجید می باید کرد، او به وسیله انبیا تکلم کرده است. ما ایمان داریم به کلیسای واحد، جامع، مقدس و رسولی، و به یک تعمید برای آمرزش گناهان معتقدیم، و قیامت مردگان و حیات عالم آینده را منتظریم؛ آمین."